

مسیر تنها هتل ویژه معلولان مشهد، تا حرم مناسب نیست

کمک نمی‌خواهیم، مسیر را هموار کنید



هم قدم

مسیر صاف و هموار ضروری است. مسیر ویژه نابینایان باید با موزاییک‌های مخصوص مشخص باشد تا بتوانند خودشان تنها به زیارت بروند. برای ناشنوایان هم باید مسیر با گذاشتن مانع میان خودرو و عابر پیاده ایمن‌سازی شود؛ چون آن‌ها صدای بوق خودرو را نمی‌شنوند و مسیر برایشان خطرناک است.

رضا ایمانی‌راد که از پیگیری‌های مکرر ناامید نمی‌شود، ادامه می‌دهد: چند نقطه در آسفالت این مسیر وجود داشت که لکه‌گیری شد اما این کار کافی نیست.

● ایجاد مسیر با کاشت گل میخ

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ثامن با اشاره به اینکه چند بار همراه با کارشناسان از این مسیر بازدید کرده‌است، می‌گوید: مناسب‌سازی این مسیر در برنامه‌های مقرر دارد اما مواعیتی وجود دارد که باعث شده پروژه به تعویق بیفتد.

سید محمد حسین باغدار حسینی ادامه می‌دهد: در قسمت‌هایی از مسیر، پروژه‌هایی در حال ساخت است و در بخشی هم چند بنا عقب‌نشینی نکرده‌اند. به همین دلیل ساخت پیاده‌رو در مسیری که هنوز پروژه‌هایش تکمیل نشده، امکان‌پذیر نیست.

او می‌افزاید: برای سهولت رفت و آمد زائران توان‌یاب تا حرم، مسیر هتل رئوف تا امیرالمؤمنین ۴ را با کاشت گل میخ ایمن‌سازی می‌کنیم. با این کار، رفت و آمد معلولان با ایمنی صورت می‌گیرد.

افراد توان‌یاب با انواع معلولیت‌ها مناسب‌سازی شده‌است اما افرادی که به هتل رئوف می‌آیند برای رفتن به حرم باید از کوچه امیرالمؤمنین ۴ عبور کنند که اصلاً وضعیت خوبی ندارد.

علیرضا همت‌آبادی ادامه می‌دهد: مسیر هتل تا بولوار، نزدیک هفتاد متر است، اما هموار نبودن آن باعث می‌شود تعداد زیادی ویلچر در میان رفت و آمد ماشین‌ها گیر کند و مجبور شوند از دیگران کمک بگیرند. اگر مسیر درست باشد، افراد معلول خودشان کارهایشان را انجام می‌دهند و مسیرشان را طی می‌کنند.

الهام ساداتی که از یزد به مشهد آمده و سه روز است که با دوستانش در این هتل اقامت دارند، می‌گوید: فکر می‌کردیم وقتی از طرف بهزیستی به مشهد بیاییم و در هتل ویژه بهزیستی اقامت کنیم، مسیر رفت و آمد مان هم راحت است. من که ویلچر برقی دارم، برای رفتن به زیارت یا بازار به مشکل می‌خورم، بوی به‌حال آن‌هایی که ویلچر دستی دارند.

● لکه‌گیری کافی نیست

رئیس شورای اجتماعی محله پایین خیابان بردنظر گرفتن انواع معلولیت‌ها تأکیدی‌کنند و می‌گوید: برای ویلچری‌ها

نجمه موسوی‌کاهانی مناسب‌سازی مسیر تنها هتل توان‌یابان منطقه ثامن که در خیابان وحدت ۲۱ (۱۳ قدیم) قرار دارد، یکی از مطالبات اهالی محله پایین خیابان است: مسیری که هموار شدن آن علاوه بر تسهیل رفت و آمد زائران معلول می‌تواند تردد اهالی این محدوده را راحت‌تر کند.

● مناسب‌سازی باید پیوسته باشد

نماینده توان‌یابان شورای اجتماعی محله پایین خیابان که خودش ساکن بولوار امیرالمؤمنین (۴) است، می‌گوید: این هتل ویژه معلولان است و امکانات لازم را دارد. از بولوار امیرالمؤمنین (۴) تار به باغ حضرت زهرا (س) و از ره باغ تا حرم هم، مسیر برای رفت و آمد



مادر شهید کمالی سرشت، همه مردهای خانه‌اش را راهی جبهه کرد

گفتم بروید در راه خدا

می‌کند: داوود هنوز شانزده سال هم نداشت که اصرار کرد باید برو جبهه. کاظم یک بار او را با خود برد اما سنش کم بود و او را برگرداندند. بعد رفت شناسنامه‌اش را دستکاری کرد اما قواد راه‌اش نشان می‌داد کوچک است و قبولش نمی‌کردند.

او روزی را به خاطر می‌آورد که داوود شد سرباز اسلام و تا همین امروز هم سرباز مانده است: «یک روز با اصرار من را برد پادگان بسیج عشرت‌آباد و گفت که باید من را بفرستی جبهه. هرچه ایستادیم و اصرار کردیم او را قبول نکردند. بعد دیدم از روبرو کلاتری عشرت‌آباد یک ماشین پرازیسیجی راه افتاد. با انگشت زدم به شیشه مینی‌بوس و به بسیجی که نشسته بود گفتم: پسر جان شیشه را باز کن این یکی جامانده.»

او هم شیشه را باز کرد، سریع با دستم قلاب گرفتم و گفتم پایت را بگذار و برو. با تعجب و اکراه گفت: «پایم را بگذارم روی دست تو؟» گفتم: «نمی‌برندت! اگر می‌خواهی بروی، این طوری برو. پایش را گذاشت روی دستم و خودش را کشید بالا و بعد که رفت، ساکش را هم پرت کردم توی مینی‌بوس.»

باشجاعتی که مختص مادران شهید است، می‌گوید: از همان موقع فرستادمش جبهه و تا الان جبهه است. با داعش جنگید و چند بار هم مجروح شده است. اما باز سرباز امام زمان (عج) است. نمی‌دانم چه می‌کند اما اگر شهید هم بشود، در راه خداست.

با اینکه کاظم شهید شده بود، اشرف خانم پسر سومش را هم راهی جبهه کرد: «سال‌های آخر جنگ، داوود نیرو جمع می‌کرد و ابراهیم بهانه می‌گرفت که من هم باید بروم. سنش خیلی کم بود اما به داوود گفتم او را هم ببر. داوود که پیکر کاظم را با دستان خودش آورده بود، گفت: اگر ابراهیم را ببرم، نمی‌توانم پیکرش را بیاورم. گفتم: نیاور ولی او را هم ببر جبهه؛ فرمان امام است و باید همه بچنگند.»

نجمه موسوی‌کاهانی اهاتف ۵ در محله بالا خیابان، کوچه‌ای است که نام شهید کاظم کمالی سرشت، روی تابلو رنگ و رو رفته نبش آن به چشم می‌خورد و برای صحبت با مادر شهید، نیازی نیست دنبال پلاکی با عدد و شماره باشیم؛ عکس و اسم شهید در سردر خانه نشانگر محل زندگی او است، خانه کوچکی که صبورانه روزهایش را در آن سپری می‌کند.

۲۷ بهمن ۱۴۰۱ با اشرف تا بهانه در باره شهادت کاظم هم صحبت شدیم و مادر شهید خوابش را بر ایمان تعریف کرد که در آن، کاظم با نیمه بدنش، خوشحال روبرو به آسمان می‌رود، به همین خاطر وقتی خبر شهادتش را آوردند، برای او جای تعجب نداشت. به مناسبت ایام تکریم مادران شهید دوباره به دیدار این مادر شهید رفتیم تا از حال این روزهایش جویا شویم.

● همه مردهای خانه در جبهه بودند

با اینکه فرزندان و نواده‌های حاج خانم کمالی هر روز به اوسر می‌زنند، این روزها همسایه‌های بیشتر از قبل، هوای اشرف خانم را دارند و با ویلچر، او را به زیارت پسرش می‌برند.

حاج خانم کمالی سرشت می‌گوید: چند نفر از خانم‌های همسایه هستند که هر هفته با ویلچر می‌آیند دم خانه و من را می‌برند حرم. موقع برگشت، از صحن آزادی می‌آییم تا بروم کاظم را هم ببینم. آلبوم‌های کاظم را نگه داشته است. اما در این آلبوم فقط کاظم نیست که مادر را به روزگار گذشته می‌برد. این زن شجاع زمان جنگ، همه مردهای خانه‌اش را روانه جبهه کرده بود: «کاظم که رفت، آقارا هم تشویق کردم که برو جبهه. خودم بردمش راه آهن و راهی‌اش کردم. با رفتن آن‌ها داوود هم هوایی رفتن شد.»

● قلاب گرفتم و داوود را فرستادم جنگ

رفتن داوود هم روایت جالبی دارد که اشرف خانم با خنده تعریف



دیدار آشنا

● کاظم با هوش مصنوعی مرا می‌بوسد

با یادآوری آن روزها صدای اشرف خانم می‌لرزدامادش نه! آلبوم را ورق می‌زنم و عکس پسرانش را در لباس خاکی جنگ نشان می‌دهد. فیلم کوتاهی را در تلفن همراهش نشان می‌دهد و می‌گوید: پسر داوود، با تکنولوژی جدید، تصویر کاظم را کنار من درست کرده است که صورتم را می‌بوسد.

با اینکه اشک در چشمانش نشسته است، لبخندش را از دیدار کاظم نمی‌تواند پنهان کند. گاهی با هوش مصنوعی کارهای زیبایی می‌توان انجام داد.



با اسکن این کد می‌توانید گزارش بهمن ۱۴۰۴ را بخوانید

